

# ماوراءالنهر

چکیده:

پیش از صد سال لسه که پژوهش درباره تاریخ شهرهای قرون وسطای ماوراءالنهر، از جمله رشد و نمو آنها در دوران سامانیان، ادله دلرد. رشته سامانیان شناسی به کامیابیهای نیز در زمینه این گونه تحقیقات ناهل آمده لسه.

در این مقاله بر اساس اسناد و مدارک تاریخی، کاوشهای باستان شناسی، آثار و کتابهای دانشمندان و به ویژه نتیجه تحقیقات میدانی نویسنده، شهر خجند، به عنوان الگوی یک شهر سنتی و دیرینه سال ماوراءالنهر معرفی شده لسه.

پروفسور نذیرجان تورسان زاد

مرکز خراسان شناسی

## شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانیان\*

(با تأکید بر خجند)

بعد از صد سال از آغاز دوران اسلامی تاریخ ایران و خراسان، در دهه ششم قرن دوم هجری قمری در قلمرو سامانیان مرحله جدیدی در رشد و گسترش شهرها به وجود آمد. پایه و بنیاد رشد سریع شهرها عوامل زیر بودند:

۱- اسلامی شدن ماوراءالنهر.

۲- تقویت نقش اشراف محلی مثل برمکیان، طاهریان، صفاریان، سامانیان.

۳- برقراری وحدت فرهنگی مردمان خلافت عرب از بغداد تا فرغانه.

۴- روابط اقتصادی گوناگون و مسافت دور.<sup>۱</sup>

\* اصل این مقاله به سرلیک نوشته شده بود و جناب آقای رضا نقدی پژوهشگر مرکز خراسان شناسی آن را به خط فارسی برگردانیده است.

۱- شهرهای آسیای میانه در قرون وسطی، ا.م. بلیتسکی، ای. ب. بتویچ، آ. گ. بولشاکوف، لنینگراد، انتشارات نئوکه، ۱۹۷۳، ص ۱۳۳.



استقلال دولت سامانیان از خلافت عرب باعث پیشرفت شهرها و پیدایش مراکز اقتصادی و فرهنگی قوم جدید تاجیکان و گسترش زبان جدید فارسی دری گردید. سخنان بنیان‌گذار نامدار دولت سامانیان، اسماعیل بن احمد (... تا من زنده باشم باروی ولایت بخارا می‌باشم)<sup>۱</sup> ضمانت امنیت و ترقیات شهرها بوده و قدرت حاکمیت دولت سامانیان را برجسته تجسم نموده است. در دوران سامانیان نه تنها دیوارهای شهرها و واحدهای زراعتی که آثار آنها هم اکنون «کمپیر دیوار» نام دارد، بلکه دولت متمرکزی کفیل امنیت تمام تبعه مملکت بزرگ بود.<sup>۲</sup> پیش از این پادشاهان سامانی در نزد تاریخ خدمت بزرگی کردند. آنها بار اول در قرن دهم میلادی در طول صدسال توانستند موجودیت و نشو و نمای واحد تام ارضی، قومی، فرهنگی و سیاسی را با نام یگانه خراسان تأمین نمایند، در همه منابع تاریخی دوران سامانیان، پادشاهان این دولت به عنوان امیران خراسان ذکر شده‌اند، چنان‌که جغرافی‌دان معروف میانه قرن دهم اصطخری تأکید کرده است: ... و پادشاه خراسان از آل سامان اسماعیل بن احمد بود و در بخارا مقام داشت.<sup>۳</sup>

مقدسی خیلی دقیق می‌فرماید که «... خاندان سامانی شاهان خراسانند،<sup>۴</sup> و ابن خردادبه خراسان را همچون دولت تام معرفی می‌کند و می‌نویسد که آن مانند یک واحد سیاسی چهار مرزبان دارد: «و هر یک بر ربعی از خراسان تسلط دارند، این ربعها مروشاهجان، بلخ، هرات و ماوراءالنهر است»<sup>۵</sup>. تاریخ‌شناس ابوبکر نرشخی نیز به دولت خراسان اشاره کرده می‌نویسد: «... اسماعیل سامانی بیست سال امیر خراسان بود»<sup>۶</sup>. مرزهای خراسان سامانیان عرض و طول سرزمینی وسیع را از گرگان تا اوزگند از

۱- تاریخ بخارا، ابوبکر نرشخی، سالهای (۲۸۶-۳۴۸ ه. ق) ترجمه نصر قباوی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۸.

۲- ترقیات شهرها و روستاهای شمال تاجیکستان در قرون هیجده و اوایل بیستم میلادی، نذیرجان تورسانزاد، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۹۱، صص ۳۶، ۲۸۲، ۲۰۱، ۳۶۰.

۳- مسالک و ممالک، ابواسحق ابراهیم الاصطخری، تهران، ۱۳۶۷، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۴- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبد الله المقدسی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۸۵.

۵- المسالک والممالک، ابن خردادبه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰.

۶- تاریخ بخارا، همان، ص ۱۲۷.



طراز تا سیستان در برمی گرفته است.<sup>۱</sup> خراسان دوره سامانیان همچون وجودی زنده بود و شهرهای: سمرقند، مرو، اورگنج، ترمذ، خجند، اخیسکت، بنکت (چاچ) در حکم اعضای حیاتی او به شمار می رفتند.

تحقیق مقام شهرها در جریان تاریخ و تشکل تمدن سامانیان از مسائل مُبرم دارای اهمیت علمی و فرهنگی، فنون تاریخ شناسی - تاریخ انسانی، باستان شناسی و مردم شناسی تاریخی است.

پژوهش علمی تاریخ شهرهای ماوراءالنهر خراسان هنوز در آخر قرن نوزدهم میلادی بارساله معروف کشورشناس روس و ژوکافسکی آغاز یافته بود. مؤلف آن بر اساس مدارک خطی و شناسایی شخصی با خرابه های مرو شاهجان، تاریخ این شهر را به رشته تحریر درآورده بود.<sup>۲</sup> ولی به عقیده برخی از محققان در اثر ژوکافسکی نظریه های تاریخی ترقیات مرو وجود نداشت. نخستین بار ولادیمیر بارتولد نظریه ای به سه بخش: کهندز، شارستان و ربض تقسیم شوی شهرهای ماوراءالنهر را تا دوران مغولان پیشکش کرد. به نظر این دانشمند، شهرها همیشه عامل ترقیات جامعه، نیروی مستقل اجتماعی و اقتصادی بوده اند. بیش از این بارتولد مسائل قانونهای ترقیات توپوگرافی (نقشه برداری) شهرها را به میان گذاشته است.<sup>۳</sup> این نظریات را وارث علمی او الکساندر یکوباوسکی ادامه داد و مسائل اجتماعی حیات شهرها را به پژوهشگران پیشنهاد نمود. از روی ملاحظات یکوباوسکی مدینه یا شارستان نوعی شهر قبل از اسلام بوده و مجمع مُلکهای اشراف زمین دار را در برمی گرفت.

از قرن هشتم میلادی حومه ها به سبب رواج یافتن پیشه ها و حرفه ها به مرکز اقتصادی و سیاسی کشور تبدیل یافته اند و ربض در حومه شهرهای زمان قرون وسطی تشکل یافته اند.<sup>۴</sup> نظریات یکوباوسکی بعد از حفریات سالهای اول پنجکت سفد در

۱- تاجیکان، کتاب اول، باباجان غفورف، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۸۳، صص ۴۶۰ و ۴۶۱

۲- یادگارهای قدیم کشور ماوراء دریا، خزر، خرابات مرو، تألیف و ژوکافسکی، س.پ.ب. ۱۸۹۴.

۳- راجع به تاریخ مرو، کلیات، و. بارتولد، ج ۴، انتشارات نئوکه، مسکو، ۱۹۶۶، صص ۱۷۲ و ۱۹۵.

۴- مسائل عمده آموزش تاریخ رشد شهرهای آسیای وسطی، آثار شعبه تاجیکستانی آکادمی علوم اتحاد شوروی، جلد ۲۹، استالین آباد، ۱۹۵۱.



تاجیکستان در آغاز سال پنجاهم نمود کامل پیدا نمود. موافق این نظریه، پیشه‌ها و تجارت آزاد در ربضهایی که تا استیلای اعراب پیدا شده بود رواج یافت و حیات شهرستانها متدرجاً خاموش شد، لکن حفریات من بعد باستان‌شناسی در شهرهای آسیای مرکزی همه این نظریات یکوباوسکی را تصدیق نکرد.

کاوشهای باستان‌شناسان اثبات نمود که در قرون وسطی زندگی در شارستانها قطع نگردیده‌اند. روشن شد که اکثر شهرها از سه بخش: کهندز، شهرستان و ربض و قطعه‌های دیگر تشکیل شده بود.

در ادامهٔ چهل سال آخر آموزش شهرهای ماوراءالنهر در قرون وسطی از جمله دوران سامانیان در جمهوریهای آسیای مرکزی به کامیابیهای بزرگی دست یافتند. تحقیق شهرها از نظر مدارک تاریخی، علی‌الخصوص باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و یادگارهای خطی خیلی پیشرفت کرد.

در این مرحله خدمتهای عالمان معروف، ام. مسان، اس. تولستوف، ام. م. دیاکونوف، آ. بلینتسکی، ب. لیتوینسکی، ا. برن اشتم، و. مسان، دوی داویچ، آ. بالشکوف، ی. نرزیک، آ. ای اسمرناو، ا. تیرناشکین و بالاخره و. شیشکین، در این جبهه‌ها ارزشمند و پاینده است. از جمله تحقیق تاریخی باستان‌شناسی شهرهای قدیم تاجیکستان مثل پنجکت و نورتپه در استروشنه، کاوشها در خجند، کندبادام، سفره از جانب ان. نعمت‌اف، و هیأت علمی باراهنمایی او، حفریات سرازم پنکجیت سغد از طرف شادروان. ا. اسحاق‌اف، آثار شهر هول‌بوک ختلان به طفیل ا. غلام‌اوا به عمل برآورده شدند. در آموزش باستان‌شناسی شهرهای ازبکستان از جمله بخارا، سمرقند و خیوه، یحیی غلام‌اف، ا. عسکر‌اف، ا. محمدجان‌اف، ای. احراراف؛ در تحقیق شهرهای ولایت چاچ، یو. بوریاک‌اف، در پژوهش شهرهای وادی فرغانه کوششهای و. بولاتوف، کاوشهای شهرهای سغد، جست‌وجوهای اس، کبانف، پ. کاژمیکو، اس. لونیه، گ. نسیشگینه، در پی‌گیریهای شهرهای خوارزم قدیم، تکاپوی ان. وکتورسکیه شایسته و جالب هستند. حفریات شهرهای سرخس، مرو، آمل آموی در حدود ترکمنستان، ک. آدی کف، ی. آتاگایف، و ت. خوجه نیازف به عمل برآورده‌اند. تحقیق شهرهای ولایات هفت‌رود و جنوب قزاقستان از جمله شهر طراز در قرون هفت - دوازدهم



میلاادی - ی. ا. گ. یی. و، کا. بای پاکف، س. سینی گوو، انجام داده‌اند. بهترین اثر خلاصوی پژوهشهای علمی، تاریخی و باستان‌شناسی اثر مشترک عالمان برجسته خاورشناس و باستان‌شناس روس الکساندر بلینتسکی، الإنه بنتاویچ، و آ. گ. بالشکوف شهر در آسیای مرکزی نام دارد که در سال ۱۹۷۳ م. در انتشارات نئوکه لنینگراد، (پترزبورگ) به طبع رسیده است.

این اثر شامل دو فصل و چهارده باب است:

فصل یکم به تصویر شهرهای قرون ششم - میانه هشتم میلادی - بررسی تحقیقات باستان‌شناسی، پیشه‌ها و تجارت، حیات اجتماعی و فرهنگی شهریان و ...

فصل دوم به تحلیل معماهای اساسی علمی و منابع تاریخ، پی آمدهای استیلائی اعراب، تعداد شهرها در ولایات تاریخی سرزمین آسیای مرکزی، ترقیات ارضی شهرها، نفوس اهالی، پیشه‌ها، تجارت و طرز زندگی شهری، مناسبتهای اجتماعی و اقتصادی در شهرها از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن سیزدهم اختصاص یافته است. مؤلف فصل دوم، آ. گ. بالشکوف در انطباق با شهرهای ماوراءالنهر، سمتهای پژوهشی را معین نمود و آنها را با موفقیت پیموده است.<sup>۱</sup>

بنیادگذاران و محققان معروف پژوهشهای تاریخی - مردم‌شناسی بر اساس مدارک و اصول خاصه تحقیقاتی شهرهای ماوراءالنهر، خصوصاً بخارا، قرشی و شهر سبز در قرون وسطی، میخائیل آندریئف و آ. اسوخاریوا بودند. آندریئف با همراهی چخاویچ رساله‌ای «ارگ [کرملی] بخارا» نوشته است.

آ. اسوخاریوا ثمره بیست سال پژوهشهای خود را در چهار کتاب بیان کرد. این کتابها راجع به بخارای قرون وسطی علی‌الخصوص نقشه‌برداری تاریخی، تعداد اهالی و فرهنگ آنها، پیشه‌ها و هنرها، گذرها، کویها و محله‌های این شهر می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱- شهرهای آسیای میانه در قرون وسطی...، صص ۱۳۲، ۲۵۲.

۲- راجع به تاریخ شهرهای خانی بخارا، رک. آ. ا. سوخاریوا، تاشکند، انتشارات آکادمی علوم تاجیکستان ۱۹۵۸؛ شهر بخارا در پایان قرون وسطی، آ. ا. سوخاریوا، تاشکند، انتشارات آکادمی علوم ازبکستان ۱۹۶۵؛ بخارا در قرون نوزده و اوایل بیست، آ. ا. سوخاریوا، مسکو، انتشارات نئوکه، ۱۹۶۸؛ گذرها و محله‌های بخارا در پایان قرون وسطی، مسکو، انتشارات نئوکه، ۱۹۷۶.



مؤلف این سطرها همچون وارث مکتب علمی استاد سوخری و بر اساس مدارک تاریخی و مردم‌شناسی راجع به تاریخ و فرهنگ مردم شهرها و روستاهای ولایات خجند، استروشنه، فرغانه، پنجکت سفد طی چهل سال پژوهش، ثمره ریاضتهای خویش را در شش کتاب و بیشتر از دویست رساله و مقاله بیان کرده است.<sup>۱</sup>

کامیابیهای مورخان در توصیف شهرهای خراسان، علی‌الخصوص بخش آسیای مرکزی آن مورد نظر می‌باشد. تاریخ‌شناسان بر اساس مدارک خطی راجع به شهرهای جداگانه آثاری تألیف نموده‌اند. از آن جمله: تاریخ سمرقند در دو مجلد، تاریخ لنین‌آباد (خجند) یک جلد، تاریخ شهرهای بخارا، خیوه و تاشکند به مناسبت جشنهای دوهزار و پانصد سالگی این شهرها نوشته شده‌اند.

هم‌اکنون به مناسبت برگزاری جشن یک‌هزار و صد سالگی دولت سامانیان در جمهوریهای تاجیکستان، ازبکستان و ایران، آثار بسیار تألیف شده‌اند. برخی از این کتابها و مقاله‌ها برای بزرگداشت این جشن و بعضی برای مراحل تاریخ شهرهای خراسان زمان سامانیان اختصاص یافته‌اند. حجم این مقاله به تحلیل مندرجات، مضمون و نظریه‌های این کتابها و مقاله‌ها امکانیت نمی‌دهد. همه این آثار و نویسندگان آنها در پژوهشهای سامان‌شناسی نقشی بارز ایفا کرده‌اند.

مقصود از مقاله مذکور بر اساس ادبیات علمی سامانیان‌شناسی، افکار مورخان، باستان‌شناسان و مردم‌شناسان و آن مدارکی که خود بنده طی سالهای زیاد همچون ثمره پژوهشهای شهر خجند به دست آورده‌ام. خلاصه جریان شکل‌گیری شهرهای فتودالی ماوراءالنهر در قرن چهاردهم هجری / دهم میلادی به‌اتمام رسید. تصویر این جریان، بررسی مسائل زیر را تقاضا می‌کند:

۱- راجع به تاریخ پیشه‌های شهریان شمال تاجیکستان، ن. آ. تورسونوف، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۷۴، ص ۲۰۴؛ شکل و ترقی اهالی شهرها و روستاهای شمال تاجیکستان در قرون نوزده و اوایل بیست، ن. آ. تورسونوف، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۷۶، ص ۳۰۲؛ شهر آفتاب، ن. آ. تورسونوف، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۸۹، ص ۱۶۰؛ ترقیات شهرها و روستاهای شمال تاجیکستان در قرون هیجده و اوایل بیست، ن. آ. تورسونوف، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۹۱، ص ۵۴۰؛ استروشن، ن. آ. تورسونوف، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۹۱، ص ۲۰۸؛ بنیاد علوم مردم‌شناسی تاجیکان، ن. آ. تورسونوف، لنین‌آباد، انتشارات دانشگاه دولتی خجند، ص ۹۸.



- ۱- معین نمودن تعداد شهرها در ولایتهای تاریخی شکل یافته ماوراءالنهر.
- ۲- توصیف مساحت و اجزای ترکیب شهرها (کهندز، شارستان، ریض و ...).
- ۳- تصویر استقرار ساختمانهای جمعیتی، دینی و محله‌های صنعتی و تجارتنی.
- ۴- روشن نمودن رشته‌های عمده پیشه‌ها، رابطه‌های اقتصادی شهر با روستاها و دِه‌ها و بادیه‌ها و شهرهای دیگر.



مقاله مذکور بر اساس یک چند منابع تاریخ و مآخذ نوشته شده است. صنعتهای ضروری اساساً از سه رساله گرانهای قرن دهم: مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری (در سالهای ۹۳۰-۹۳۳ و ۹۵۰ میلادی تألیف و تحریر شده است)، المسالک و الممالک ابوالقاسم عبدالله بن خردادبه (سال ۹۶۷ م. نوشته شده و سال ۹۷۷ بار دوم تحریر شده است) و احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی (تحریر در سالهای ۹۸۵-۹۸۹ م.) به دست آورده شده‌اند.



آثاری را که بلینتسکی، بنتاویچ و بالشکوف تألیف کرده‌اند، برای نوشتن این مقاله بسیار ارزنده بود.

موافق تحقیقات بالشکوف در ولایت تاریخی که در حدود جنوب ترکمنستان کنونی وجود داشت در قرن دهم در وادی مرغاب و واحه‌های دامنه شمالی کوه‌های کپه‌داغ این ولایت شماره شهرها که از روی عقیده اصطخری و مقدسی حتماً مسجد جامع داشته‌اند و از ۲۶ عدد عبارت بوده‌اند. مؤلف ناشناخته حدودالعالم پنج درجه‌بندی شهرهای این ولایت را آورده است:

۱- شهر بزرگ: مرو.

۲- شهر: سرخس، نساء، مروالرود، سینج ابدی.

۳- شهر کوچک: جونج.

۴- شهرک: دندانقان، میخانه، باشان، قصر احنف (دراحنف)، دیزه.

۵- شهرکهای کوچک: سوسکان، فتن، رژک، کشمیهن، هرمنزفره، شبرنج و کیف.

پژوهشها گواهی می‌دهند که در دوران سامانیان نسبت به قرون هفتم و هشتم

میلادی در ترقیات شهرهای این سرزمین جهشی روی داده است.

آموزش تاریخ باستان‌شناسی خوارزم ثابت نمود که در این ولایت ترقیات شهرها در قرون هشتم تا دوازدهم میلادی، اساساً در محدوده رشد شهرهای قدیم روی داده است. بنا به جدول ترتیب داده بالشکوف، در دوران سامانیان در خوارزم در ساحل چپ رود آموی بیست و دو شهر، در ساحل راست آن یازده شهر و جمعاً سی و سه شهر موجود بوده‌اند. کات - پایتخت کشور و شهرهای عمده: اورگنج، میزدکخان، ورقان، برتگین، جز، جشیر، زردخ، کورد، جیت و شهر بزرگ: روزوند و شهر درجه میانه: زمخشر، خیوک شهر کوچک و باقی‌مانده همگی شهرکها به حساب می‌آمدند.

در ساحل رود آموی در میانه جریان آن هیچ‌گاه شهرهای بزرگ وجود نداشتند، اصطخری چهار عدد، مقدسی پنج شماره شهرهای درجه دوم این ولایت: آمل، فزابر، نویدخ، زم و گلایف را نام برده است.

جریان علیای رودخانه آموی منظره‌ای دیگر داشت؛ در این ولایت بزرگترین شهر، ترمذ بود. در حوالی ترمذ شهرکهای سرمنجن و چهارمندگان و هاشمگرد جای داشتند. در



سرزمین چغانیان یعنی در وادی سُرخاب و دره‌های شومان (حصار)، آهارون و قبادیان در قرن دهم در جریان بالای رودخانه آموی شهرکهای زیادی موجود بودند. در این سمت دو شهر مهم، چغانیان و قبادیان و هفده شهر دیگر: درزنجی، بسند، نجم، زینور، بُرب، ریگ وشت، بنیب، خونبند، دَسْتَجَرْد (وشجرد)، شومان، آندین، سنکرده، نودیس، نیر، سَکَره، اوزج و بُرم ذکر شده‌اند.

به ولایت خُتل (ختلان) زمینهای بین وخش، پنج، باد و شهر اساسی: هُلبوک، و شجرد با ده شهر: منک، تملیت، فارقر، کاربنج، اندی جارغ، کاربنگ، حلاورد، لوکند، اسکندره، مرنده، داخل بودند.

تعداد شهرها در واحد بخارا نسبت به ولایت بزرگ خوارزم کمتر بود. از روی معلومات اصطخری و مقدسی در آنجا ۲۹ شهر جای داشتند، بزرگترین آنها اول بخارا سپس تَوَئیس، سپس پی کنت، رامیتن، وَرَدَنه، زندانه، وَرَخشه، وَرکه، افشنه، آودنه (غژدوان امروز) و دیگرها به حساب می‌آمدند. پنج شهر دیگر از جهت اداری تابع بخارا بودند. از بین آنها کرمینه، تا امروز پابرجاست.

در سرزمین سغد اصطخری و مقدسی ۱۲ شهر را ذکر نموده‌اند، که این عدد نسبت به واحد بخارا دو مرتبه کم بود. بزرگترین شهر خراسان سمرقند بود که با وسعت و مقام خود مانع ترقیات شهرهای دیگر ولایت خود گردید. ایشتیخان، ربینجان، دَبوسیه، کوشانیه، پنجکت، در مقام شهرهای کوچک دیگر بودند.

وادی کش در سرچشمه کش دریا در قرن دهم از جهت شماره شهرها کم نفوس بود؛ در این جا شش شهر موجود بود و نمایان‌ترین آنها کش و نسف نام داشت.

ولایت استروشنه موافق فهرست اصطخری و مقدسی دارای دوازده شهر بود. پایتخت آن شهر بزرگ پنجکت، شکل عربی اش پنجکت، شهرهای اساسی: وغنکت یا فغکت، دیزک، زامین، نوجیکت، کورکت، قزک، ارسینیکت، ساباط، خرکنه و مرسمنده نام داشتند.

جریان بخش سفلی و میانه رود سیر در شمال خراسان، منتهی الیه جهان اسلام بود، ولی جغرافیاشناسان قرن دهم، ۲۰ شهر آنرا خاطر نشان کرده‌اند. دو شهر عظیم این منطقه اسفیجاب (سیرم) و سَورن را قابل انطباق با شهرهای بزرگ سغد و خوارزم دانستن



ممکن است. همچنین شهرهای اترار و سودکن نامدار بودند.

ولایت چاچ در وادی رودخانه پَرَک (چیرچیق) در ساحل راست سیر از جهت تعداد و ترقیات حیات شهرها پرجمعیت‌ترین منطقه خراسان به حساب می‌آمد. در این سرزمین که مساحتش چهار - پنج هزار کیلومتر مربع است بنا به اخبار اصطخری و مقدسی در قرن دهم چهل شهر وجود داشت. شهر بزرگ این ولایت بنکت (تاشکند)، مانند آن‌که نمیچکت با نام بخارا، کت با اسم خوارزم شهرت داشت. بنکت از جهت عرض و طول خویش در آسیای مرکزی بعد از مرو، سمرقند و بخارا، مقام چهارم را دارا بود. اصطخری بعد از بنکت از وجه مساحت، خرشکت و اشترکت را نامبر نموده، شهرهای باقی مانده را کوچک دانسته است.

ولایت ایلاق در وادی رود آهنگران، شاخه آب سیر در جنوب چاچ دارای هفده شهر کلان و خرد بود و در قرنهای ۹ و ۱۰ بنا بر زیاد شوی استخراج نقره در این ولایت شهرها خیلی ترقی کردند. بزرگترین شهر این منطقه تُنکت، نُکت قید شده‌اند. شوکت، توپکت، خُمُرک، ایسکت، کوه‌سیم، گرجند شهرکها و قصبچه‌هایی بودند که در آنها کارگران معادن طلا، نقره و مس سکونت داشتند.

در زمان استیلای عربها در قرن هشتم در فرغانه منابع خطی چهار شهر: کاسان، اخسیکت، اورست و خجند را نامبر کرده‌اند. بنا به اخبار طبری ربض خجند در آن دوران حصارى جداگانه داشت. جغرافیاشناسان قرن دهم در فرغانه، ۳۹ شهر را به حساب آورده‌اند. پایتخت کشور: اخسیکت و شهرهای بزرگ: خجند، قبا، آش و اوزگند بودند. باقی مانده همه شهرهای کوچک و شهرکها به حساب می‌آمدند. در دوران سامانیان در وادی فرغانه شهر نصرآباد ساخته شد.

وادی طراز در قرن دهم دارای دوازده شهر بود. شهر اساسی طراز، شهر درجه دوم تکبکت، و بقیه شهرکها بودند.

کشور هفت رود - کناره شمال شرقی ماوراءالنهر - از سرزمینهای تاریخی «چو» و «ایلی» ترکیب یافته بود. مقدسی در این سرزمین نام ۲۲ شهر را فهرست نموده است. شهر عظیم این منطقه بلاساغون نام داشت. سریج، جول، اسپره و نُسکت شهرکهای کوچک بودند.



این بررسی نشان می‌دهد که در سرزمین ماوراءالنهر خراسان در قرنهای نهم و دهم، ۲۵۰-۲۷۰ شهر وجود داشت. آ. بالشکوف خلاصه نموده است که در دوران سامانیان به یکباره شهرهایی پدید آمدند. به جای شهرکهای کوچک که مقرر حکومت ناحیه بود و مساحتشان از ۵ تا ۱۵ هکتار در قرن هشتم میلادی بود؛ در زمان سامانیان دهها شهر عظیم تجاری و پیشه‌وری برپا گشت.<sup>۱</sup>

آ. بالشکوف ترقیات اراضی شهرهای ماوراءالنهر را با پژوهش در سه شهر عمده این کشور یعنی مرو، سمرقند و بخارا در طول قرون هشت - اوایل سیزده میلادی ثابت کرد. این محقق توانست که پیشروی شهرهای دوران سامانیان را بر اساس تحلیل، خصوصیات نقشه، جای‌گیری شوی محله‌ها، آهنگ رشد، مقایسه با قیاس مبادی، در پرتو ارزیابیهای دانشمندان قرون وسطی تصویر کند.<sup>۲</sup>

مؤلف این مقاله کوشش دارد که جوانب ترقیات شهرهای ماوراءالنهر در زمان سامانیان را در مثال شهر خجند روشن نماید.

اصطخری در میانه قرن دهم نوشته است: «خجند نزدیک فرغانه بود و اگر چه در عمل مفرد است و بر کنار رود چاچ نهاده است بر جانب غربی ... و در اعمال آن به جز کنت شهر دیگری نیست». این شاهد معروف تاریخ بر خلاف عقیده بالای خویش در صفحه دیگر اثرش نوشته است که از جانب غرب ولایت خجند در مسافت یک مرحله کاروان شهر دیگر با نام شوکت (شهر سیاه) وجود دارد.<sup>۳</sup> ابن خردادبه در حدود ولایت خجند این چنین شهرکهای غلوک، سامقار، خواجستان را نام گرفته است.<sup>۴</sup>

مقدسی، کند، اشت، ناوکت، میسکان ولایت خجند را «شهرها» نامیده است.<sup>۵</sup> پژوهشهای تاریخی و مردم‌شناسی که از جانب بنده به عمل برآورده شد شهادت می‌دهد که در آن زمان در مسافت بیشتر از بیست کیلومتر جانب شهر خجند شهرک دیگر با نام «خستی وز» وجود داشت. همین‌طور اسناد منابع خطی و نتیجه این تحقیقات

۱- شهرهای آسیای میانه در قرون وسطی، همان، ص ۲۱۰.

۲- همان، صص ۲۱۱ - ۲۵۵.

۳- مسالک و ممالک، اصطخری، ص ۲۶۸.

۴- المسالک و الممالک، ابن خردادبه، ص ۲۴.

۵- احسن التقاسیم، همان، ص ۲۴.



میدانی - صحرائی شهادت می دهد که در دوران سامانیان در ولایت خجند که مساحتش تقریباً پانزده هزار کیلومتر مربع بود، یک شهر مرکزی و نه شهرک کوچک موجود بود. از آنها خجند، کنت، شوکت، غولوک، خستی وزدر ساحل چپ و سامقار، خواجستان، نوکت، میسکان و اِشت در ساحل راست رود سیحون واقع بودند.

با اصول تحقیق میدانی - صحرائی مؤلف این مقاله به اثبات محدوده شهرها و شهرکهای ولایت خجند مشرف شد. «کند» اکنون با نام شهر «کندبادام» مرکز معروف صنعت عظیم کشاورزی متری در مسافت ۸۰ کیلومتری جانب شرقی خجند جای دارد. و خرابه های «شوکت» با نام «تپه شوکت» در مسافت ۳۰ کیلومتری غرب خجند، در جنوب بزرگراه خجند - اوراتپه قرار دارد. «غولوک» با نام «غولک انداز» شهرک مرکزی مجتمع کشت و صنعت ناحیه پنبه کاری به نام جبار رسول اف در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی خجند جای گرفته است. خستی وز (قسته قوز کنونی) پرجمعیت ترین شهرک جمهوری تاجیکستان می باشد. شهرک سام غار با غار معروف خود مرکز مجتمع کشت و صنعت، دارای پنبه کاری، انگورپروری، باغداری، شالی کاری و دامداری در مسافت ۳۰ کیلومتر سمت شرقی خجند و ساحل راست رودسیر وجود دارد. در طرف شمال شرقی سامقار در نزد بزرگراه خجند - اِشت خرابه های شهرک خواجستان باقی مانده است. صد کیلومتر طرف شمال شرقی ولایت خجند شهرک «اِشت» جای گرفته است. این شهرک در طول قرون وسطی در بین ولایت خجند، فرغانه، چاچ و ایلاق همچون مکان استاهای آهنگر شهرت داشت. در ساحل راست رودسیر در بین کنت، اِشت، خواجستان و سامقار، شهرکهای نوکت و میسکان موجود بودند. اکنون از این شهرکها، فقط خرابه هایی باقی مانده است.

اصطخری عرض خجند قرن ده را چنین توصیف نموده است: «و بر کران رود چاچ نهاده شده است بر جانب غربی و درازی شهر بیش از پهناست و مقدار یک فرسنگ درازی دارد». آ. بالشکوف این اخبار را چنین توصیف کرده است: «کل شهر در قرن دهم به یک فرسنگ گسترش داشت، یعنی نسبت به قرون نوزده میلادی دوبرابر بزرگ



بود.<sup>۱</sup> این اخبار اصطخری، شرح و ایضاح و این تفسیر آ. بالشکوف اصلاح می‌طلبد. خجند در ساحل چپ رود سیحون (همچنین در منابع با نامهای رود خجند، رود چاچ و رود خشرت آمده است) در امتداد آن از شرق به سمت غرب و جنوب غربی به مسافت یک فرسخ، قریب ۹/۵ کیلومتر طول داشت و عرض آن تقریباً یک کیلومتر بود. مساحت عمومی خجند برابر ۹/۵ کیلومتر مربع بود و آن از دو قسم: درون و بیرون عبارت بود. شهریان نصف سال از آخر مهرماه تا نوروز در قسم درون، شش ماه دیگر سال یعنی بعد از فروردین تا مهرماه، در قسم بیرون می‌زیستند. یعنی شهر درون همچون منزل زمستانه و بیرون چون منزل تابستانه دارای باغها، میدانها، زمینهای کشت خدمت می‌کردند. خجند مثل شهرهای دیگر قرون وسطی دارای بخشهای درونی و بیرونی اداری و مساجد بزرگ جامع (نمازگاهها) بود. در نیمه دوم قرن نوزده وقتی که خجند و ولایت آن امثال تاشکند، سمرقند، اوراتیپه، فرغانه به ترکیب روسی پادشاهی تبدیل گردید؛ شهر درون و بیرون تفکیک شدند و هر یک صاحب اداره‌های مستقل گشتند. اشتباه آ. بالشکوف در آن است که شهر خجند قرن ده را به قسمت‌های درون و بیرون، نسبت به شهر خجند قرن نوزده که فقط شامل قسمت درون بود، دوبرابر بزرگ‌تر دانسته است. شرق‌شناس معروف روس، و. بارتولد معلومات طبری، اصطخری، ابن حوقل و مقدسی را جمع‌بندی نموده، شهر زمان سامانیان را چنین تصویر نموده است: «خجند از جمله شهرهای بزرگ ماوراءالنهر بوده، کهندز، شارستان، و ربض داشت. زندان در قسمت کهندز و مسجد آدینه در شارستان و سرای امارت در ربض جایگیر بود. شهر با تاک‌زارها و باغهایش شهرت داشت. شهر آنقدر پرجمعیت بود که محصول زراعی زمینهای اطراف نیازهای مردم را برآورده نمی‌ساخت. بنابراین غله را برای شهریان از فرغانه و استروشنه می‌آوردند. بین شهر نهری جاری می‌گشت که احتمالاً آنرا نه از رودسیر بلکه از رود خواجه‌بهاران جدا کرده بودند.<sup>۲</sup>

تحقیق مردم‌شناسی آثار خجند باستان با نظر داشت نتیجه‌های حفاریات باستان‌شناسی و تحلیل اسناد منابع خطی و استفاده شیوه تجدید تاریخی برای تصویر

۱- شهرهای آسیای میانه در قرون وسطی، همان، ص ۲۰۵.

۲- ترکستان در دوران حمله مغولان، و. و. بارتولد، ج ۱، مسکو، انتشارات نئوکه، ۱۹۶۳، ص ۲۲۱.



زیرین منظره شهر قرون وسطی حاصل داد. قدیمی ترین منزل شهر خجند، کهندز می باشد. و آن در مرکز شهر در ساحل چپ رود سیحون در مساحت بیشتر از شش هکتار هم اکنون نیز وجود دارد. هنگام حفریات سال ۱۹۷۶ در کهندز از چاه باستان شناسی شماره ۳۳ آثار دیوار پاخسگی یافت شد. این یافته ها به قول راهبران هیأت علمی باستان شناسان ا. ن. نعمت اف و ت. بیلایوا به قرون ششم - چهارم تا پیش از میلاد تعلق دارد.

معلوم گردیده که در زمان هخامنشیان در حدود کهندز خجند منزل موجود بوده است. همین طور موجودیت منزل هخامنشیان به نشانه شهر اسکندری اقصی از نظر باستان شناسان تصدیق گردید.<sup>۱</sup>

طرح کهندز خجند در زمان استقلال سیاسی ولایت آن در قرون هفتم - هشتم میلادی / اول و دوم هجری قمری تشکل یافته است. مساحت کهندز مانند راست گوشه ۳۲۰ × ۲۰۰ متر بوده (ر. ک: نقشه خجند باستان) از جنوب شرقی به شمال غربی طول کشیده است. در قرون نخستین اسلام کهندز را با دیوار حصار جدید پیچانیدند که آن استحکامهای دنداندار داشت. حصار کهندز را مناره های برجها تقویت و زینت می دادند. کهندز از جانب شرق دروازه داشت، گوشه شمال شرقی کهندز را کاخ ملک (ارک) مساحتش ۸۰ × ۸۰، بلندی آن از زمین بکر ۲۵ متر را اشغال می نمود. به ارک به واسطه پله ها می برآمدند و پایین می شدند. خرابه های ارک امروز هم باقی مانده است. در داخل کهندز، همچنین مسجد، زرادخانه (قورخانه)، لشکرخانه و ضرابخانه جای داشتند. حفریات در زیر ارک نشانه های زندان قدیم را پیدا نمود.

در صحن حیات کهندز، آبگیر بزرگ، سرحوض، باغ با درختان میوه دار و تاکستان موجود بود. اهل کهندز و صحن حیات آن نهر با نام «قورخانه» یکی از ۵ نهر خجند قرون وسطی با آب تأمین می نمود. موافق روایت در زیر ارک به جانب رود سیحون راه زیرزمینی، برای آوردن آب با نام «آب دزد» وجود داشت. میدان درآمدگاه شرقی کهندز را ریگستان می نامیدند.

کهندز از جانب شرق، جنوب و غرب با بناها، ساختمانها، حیاطهای استقامتی شهر

۱- تحقیقات پیرامون تاریخ و تمدن لنین آباد، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۸۶، صص ۷، ۴۷، ۴۸.



قدیمترین (قبل از اسلام) که با اصطلاح تاریخی، توپوگرافی با نام شارستان افاده می‌گردد، پیچانیده شده بود. حدود شارستان را با یک چند دروازه‌ها و سلسله مقبره‌ها، مزارها و قبرستانهای معروف به حضرت بابا، بابازیرک عطا، خواجه بکرآباد احاطه می‌نمودند. موافق روایت در داخل شارستان چهارده مسجد وجود داشت که نمازگزاران شارستان در آن عبادت می‌کردند. اولین و قدیمترین مسجد جامع خجند با نام نمازگاه در نزدیکی مناره جنوب شرقی کهندز احتمالاً به جای آتشکده و معبد آفتاب بنا شده بود. در نمازگاه به غیر از نماز پنج‌وقت و آدینه، هر سال نمازهای عید رمضان، عید فطر و عید قربان را مردم با اجتماع بزرگ برگزار می‌نمودند. در قرون نخستین اسلام نمازگاه مرکز حیات سیاسی و اجتماعی شهریان به حساب می‌آمد. در این جا واقعه‌های حیات جمعیتی و سیاسی مورد گفت‌وگو بود و هنگام خواندن خطبه نماز جمعه حتماً نام خلیفه بغداد و در قرن دهم میلادی علاوه بر نام خلیفه، اسم پادشاهان معظم سامانی را ذکر می‌کردند. اولین مدارس اسلامی با نامهای: نمازگاه، خشتین، و حضرت بابا نیز در حدود شارستان عمل می‌نمودند. از محله‌های قدیمی شهرستان خجند که شکل اساسی تاریخ توپوگرافی منزلهای مردم بودند، با نامهای: نمازگاه، پیر ساربانها، خواجه بکرآباد، چهارلخت، سرپه، درشکاف، ایشان‌وبا، میرشبخانه، قلندرخانه، گذرچه‌زمان، خزانکها، میرشکار، مدرسه خشتین، حضرت بابا در طول قرون وسطی نام داشتند. یکی از جایهای جالب شارستان، «گل باغ» یا «باغ حاکم» نام داشت.

قدیمی‌ترین مرکز پیشه‌وری و تجارتنی، در حدود شارستان خجند «چهارشنبه» نام داشت. چون که هر هفته روز چهارشنبه در آن بازار بزرگ با نمایش کالا و جنسهای محلی و خارجی و خرید و فروش آنها با شرکت هزاران دکاندار، بازرگانان، مشتریان از تمام ولایت کشورهای نزدیک و دور برپا می‌گشت. بازار چهارشنبه در پهلوی نمازگاه جای داشت و از دهها رسته‌های دکانها، میدانها، کاروانسراهای تخصصی با نامهای بزازی، عطاری، علافی (غله‌دانه)، وافروشی (خرید و فروش پای‌افزار و لباس و مصنوعات سفالگری) عبارت بود.<sup>۱</sup> در حدود شهرستان چندین رباط همچنین منزل غازیان و مجاهدان دین مبین اسلام، خانقاه و منزل مسافران بی‌خانه و جای با نام «تکیه»



وجود داشت. حدود شارستان را نهر قورخانه شاداب می نمود. در طول سه قرن نخستین اسلام شارستان خجند را منزلها و محله های پیشه‌وران، تاجران و کشاورزان حلقه‌وار از جانب شرق، جنوب و غرب پیچانیده بود. این بخش خجند ربض نام داشت. و از سلسله محله‌هایی که پیشه‌وران با نامهای چرم‌گران، قاقی‌بافان (قاقی نوعی پارچه ضخیم سفید)، زین‌گران، کلالگران (سفالگران) کلنگ‌گران، کاردگران (چاقوسازان)، زرگران، چیت‌گران (پیشه‌ورانی که پارچه‌های پشمی را با قالب نقش می‌زدند) پادشاهی بافان (پادشاهی نوع عالی پارچه تارش ابریشم، پودش ریسمان پنبه‌ای)، وجود داشت. ولی خصلت حیات اقتصادی - اجتماعی اهالی ربض خجند مختلف بود. مثلاً فعالیت کاری اهل ربض در سمت غربی خجند بیشتر پیشه‌های صنعت دستی با کشاورزی علی‌الخصوص رشته‌های آن پنبه‌کاری، نوغان‌داری و کتان‌بافی در پیوند بود. کارگاه‌های پنبه‌کشی، ریسمان‌ریسی، باز کردن پیلۀ ابریشم (پبله‌کشی)، بافتن پارچه‌های پنبه‌ای، ابریشم‌بافی، در بخشهایی به نام رزاق، مسجد سرخ، مسجد ثور وجود داشت.

پارچه‌های عالم‌شمول پیشه‌وران خجند مشهور به شاهی، اطلس، دارایی، قصب، بی‌قصب، آدرس، پادشاهی، علاچه، قلمی، کرباس، به شرافت شاهراه بزرگ ابریشم به چهار حد دنیا از دون‌خوان چین تا شهرهای «قدوسییه» و «تیر» ساحل دریای مدیترانه، از منزلهای اهالی نشین سیریا تا کنار جنوب هندوستان می‌رفت و مشتریان زیادی داشت. در دوران سامانیان در مرکز بزرگ خجند در سمت شرقی و جنوب شرقی شارستان آن که «پنج‌شنبه‌بازار» نام داشت، شهر عظیم فتودالی قرون وسطی بنیاد گردید. پایه و هستی آن مجموعه تاریخی و معماری که بعد از آن از قرن ششم و هفتم هجری / سیزده میلادی شیخ مصلح‌الدین نام داشت، گردید. این مجموعه از مقبره، نمازگاه، کوک مسجد دارای خانقاه و ایوان وسط، مناره، آبگیر بزرگ با نام حوض مارخانه، مدرسه‌ها، مرقد‌های عالمان، عارفان، فاضلان، و دیگر آدمان معروف و قبرستان عبارت بود. مصلح‌الدین شخص تاریخی بوده، در نیمه دوم قرن دوازده و ربع اول قرن سیزده میلادی حیات به سر برده است. او همچون یکی از پیشوایان دین مبین اسلام در بین مردم فارسی‌زبان و ترکی‌زبان شهرت داشت. نام اصلی او، بدیع‌الدین نوری بوده به صفت



عارف، استاد معنوی، مشاور فقیه، شاعر تخلص شیخ مصلح‌الدین داشت. علمای زمان او را «قطب عالم» نامیدند. عامیان، شیخ مصلح‌الدین را نگهبان روحانی شهر و ولایت خجند می‌خواندند و او را «پیرم پادشاه مردی ولی» می‌خواندند. در همسایگی این مکان معنوی، پنج‌شنبه مرکز بزرگترین پیشه‌وری و تجاری شهر قرون وسطی تشکل یافت. و به علت روز پنج‌شنبه که بزرگترین اجتماع تجاری در مرز ولایتهای خجند، فرغانه، استروشنه، چاچ، سفد و کوهستان، پنج‌شنبه نام گرفت. جای پیوست شوی چهارراه اساسی از جانب چهار دروازه ربض در پنج‌شنبه وصل می‌شدند. میدان مرکزی «پنج‌شنبه‌بازار»، «چهارراه مردان» نام داشت. در چهارراه مردان از تیمها، راهروهای طولانی بالا پوشیده، دارای رسته‌ها (قطار کارگاهها) و دکانهای ساخت و فروش نمودهای جنس عبارت بود. رسته‌ها با نامهای: آهنگران، دیگ‌ریزان، مسگران، زرگران، کدونک‌گران (پیشه‌ورانی که با اصول خاصه پارچه‌های آدرس، پادشاهی و بی‌قصب را پرداز می‌دادند)، جامه‌فروشان و خلعت‌فروشان. میدانهای مخصوص خرید و فروش با نامهای بازار قوزه (نوع پنبه محلی) بازار هیزم، بازار اسب، کاروانسرا: شاهی، حاجیان، اونجی، جهودها و غیره معروف بودند. در حدود پنج‌شنبه مثل چهارشنبه چندین گرمابه با نام حمامها عمل می‌کردند.

نسبت به ربض سمت غربی در پنج‌شنبه و حوالی آن، اکثر شهریان بیشتر با صنایع دستی و تجارت چندرشته‌ای مثل تبدیل فلز، تبدیل پنبه و ابریشم، کتان و تیبت (پشم بز، کرک)، چرم، سفال، چوب و غیره مشغول بودند. این خصلت حیات اقتصادی و اجتماعی در نامهای باستانی گذرها و محله‌های این جانب در طول هزار سال آخر، انعکاس یافته است که بدین قرارند: پخته‌کشان (پنبه‌کشان)، دیگ‌ریزها (پیشه‌ورانی که از چدن دیگهای غذاپزی و دیگهای جنگی می‌ساختند)، چیت‌گران، خاصه‌بافان (پیشه‌ورانی که پارچه پنبه‌ای سفید نفیس را می‌بافتند که همچون دستار و کفن استفاده می‌شد)، کان سربی (محلی که در آن کارگاههای پیشه‌وران باروت‌ساز بوده است)، فته‌بافان (پیشه‌ورانی که از ریسمان پنبه و کرک بز پارچه‌ای به نام فته می‌بافتند و از آن کمربند و دستار درست می‌کردند)، سنگبران، توپی‌دوزان (کلاه‌دوزان)، آینه‌سازان (پیشه‌ورانی که نمودهای گوناگون آبگینه و شیشه‌ای را می‌ساختند)، طلاکاران



(پیشه‌ورانی که مصنوعات گوناگون روزگار را با آب طلا زینت می‌دادند)، پيله کشان (نوغان‌داران)، نقاشان، نیشالاچیان (پیشه‌ورانی که یک نوع شیرینی سستی را در شکل مربای سفیدرنگ از شکر و سفیدی تخم مرغ و گیاهی با نام بیخ می‌ساختند)، محله موی تابان (محلی که در آن پیشه‌وران طنابهای ضخیم می‌بافتند)، کدوونگ‌گران، (پیشه‌ورانی که با پتک چوبین و سبکی خاص پارچه‌ها را زینت می‌کردند).

راجع به این مسأله که در حدود ریض خجند، سرای امارت در کجا بود، دلیل و مدرک متقنی نداریم. احتمالاً سرای عمارت در محله چهارباغ جای داشت. نقشه قصرهای قرون وسطی را، که و. بارتولد تصویر نموده است، این تخمین بنده را پرقوت می‌نماید. زیرا این محقق نوشته بود: «باغ یا چهارباغ را حتماً گرداگرد سرای عمارت (قصر) احداث می‌کردند، این گونه باغ را چهارباغ می‌نامیدند»<sup>۱</sup>.

اهالی شهرستان و ریض خجند یعنی قسمت‌های چهارشنبه و پنج‌شنبه در قرون ده و سیزده از سه نهر قورخانه، مزار و رزاق آب می‌گرفتند.

تمام حدود ریض را حصار مستقل و سلسله مزارها و قبرستانها حمایت می‌کردند. مزارها و قبرستانها از جانب شمال قوس، خواجه روشنایی، از شمال شرقی خواجه نظام‌الدین، از شرق آرخ، از جنوب سبزپوش، از جنوب و غرب خارک، از غرب مسجد سرخ و از شمال غربی رزاق نام داشت. مزارها و قبرستانها در زندگی مردم نقش زیاد داشتند. عادتاً مزار جای زیارت اخلاص‌مندان، حاجت‌مندان و مریضان حساب می‌یافت. مزارها و قبرستانها همچنین به مثابه پناهگاه، مکان امنیت و بی‌خطر برای مردم به‌هنگام آفت‌های اجتماعی و طبیعی، زلزله‌ها و حمله دشمن استفاده می‌گردید. آدمیان در حالت‌های ناامیدی، یأس، غصه و روزهای جشنهای اسلامی به زیارت مزارها و قبرستانهای نیاکان می‌رفتند.

علاوه بر این مزارها و قبرستانها همچون مرز و سرحدی بین منزل‌های شهری و روستایی خدمت می‌کردند. تحقیق توپوگرافی شهرها ثابت نموده که مزارها و قبرستانها عادتاً در خارج محدوده منزلها و در کنار دیوار حصارها، قلعه‌ها و در نزد دروازه‌ها

۱- تاریخ حیات فرهنگی ترکستان (کلیات بارتولد)، ج ۲، قسمت اول، مسکو، انتشارات نئوکه، ۱۹۶۳، ص



جایگیر بوده‌اند. این سنت قدیم در آخر قرون وسطی رعایت می‌گردید. مثلاً در خارج هشت دروازه بزرگ حصار خجند در قرن نوزده میلادی مزارها و گورستانها جایگیر بوده‌اند. از جمله مزار آرخ و گورستان آن در بیرون حصار دو صف شرقی و دروازه قلعه نو قبرستانهای قوزه کاری و زنجیردار، سقانه (قبری است مثل خانه، در آن مردگان یک خانواده گذاشته می‌شود) ملا شمسی بای در بیرون حصار دو صفه شرقی و دروازه قاضی، قبرستانهای جوی قاضی و سای چیت‌گران در بیرون حصار دو صفه جنوب شرقی و دروازه خوقند، مزار قاشقان و قبرستان آن در بیرون حصار دو صفه شرقی و دروازه چیده‌بیک مزار و چهارچراغ و قبرستان آن در بیرون حصار دو صفه جنوبی و دروازه چهارچراغ، دونگی مزار، مزار واقف و قبرستانها در جنوب غربی و دروازه اوراتیپه و قبرستان در بیرون حصار یک صفه شمالی و دروازه نو جایگیر بوده‌اند.

حدودهای کهندز، شارستان و ربض خجند را درون می‌نامیدند. در سمت جنوب غربی، جنوب شرقی، در امتداد ساحل رود سیحون گذرها، محله‌ها معروف با نامهای یاوه، چهارسو قاضیان، تاکچی، نیسوار، ندافان، مرغزارک، پل چقور، رومان، شیخ برهان، کلنگ‌گیر، اونجی، باغها، میدانها و زمینهای تابستان‌نشین شهرها بیرون خجند نام داشتند.

مساحت بیرون خجند بزرگ بیش از یکصد کیلومتر مربع بود. اطراف آن را سدها از شمال و شمال غرب رود سیحون از جنوب تپه رُخک غازیان، از شرق رخک اونجی همچون حصار طبیعی محافظت می‌نمودند. در تپه رخک غازیان و رخک اونجی سلسله دژها، مناره‌های پاسبانی موجود بودند. تا حال آثار یکی از آنها در تپه رخک غازیان محفوظ است. خجند فقط از جانب جنوب و شرق قابل عبور بود. ولی در مرزهای بیرون خجند خصوصاً در این سمت برای دفاع، رباطها وجود داشتند. این رباطها برای دفاع خجند از حمله بادیه‌نشینان و امنیت مردم خدمت می‌نمود. در سمت جنوب شرقی بیرون خجند رباط اسفسار، در جانب جنوب رباطهای غازیان، نقاره‌خانه، چهارسو و در شرق رباط اونجی واقع بودند.<sup>۱</sup>

زمینهای اراضی شهریان در بیرون خجند گوناگون بودند و با اصطلاحات مختلف

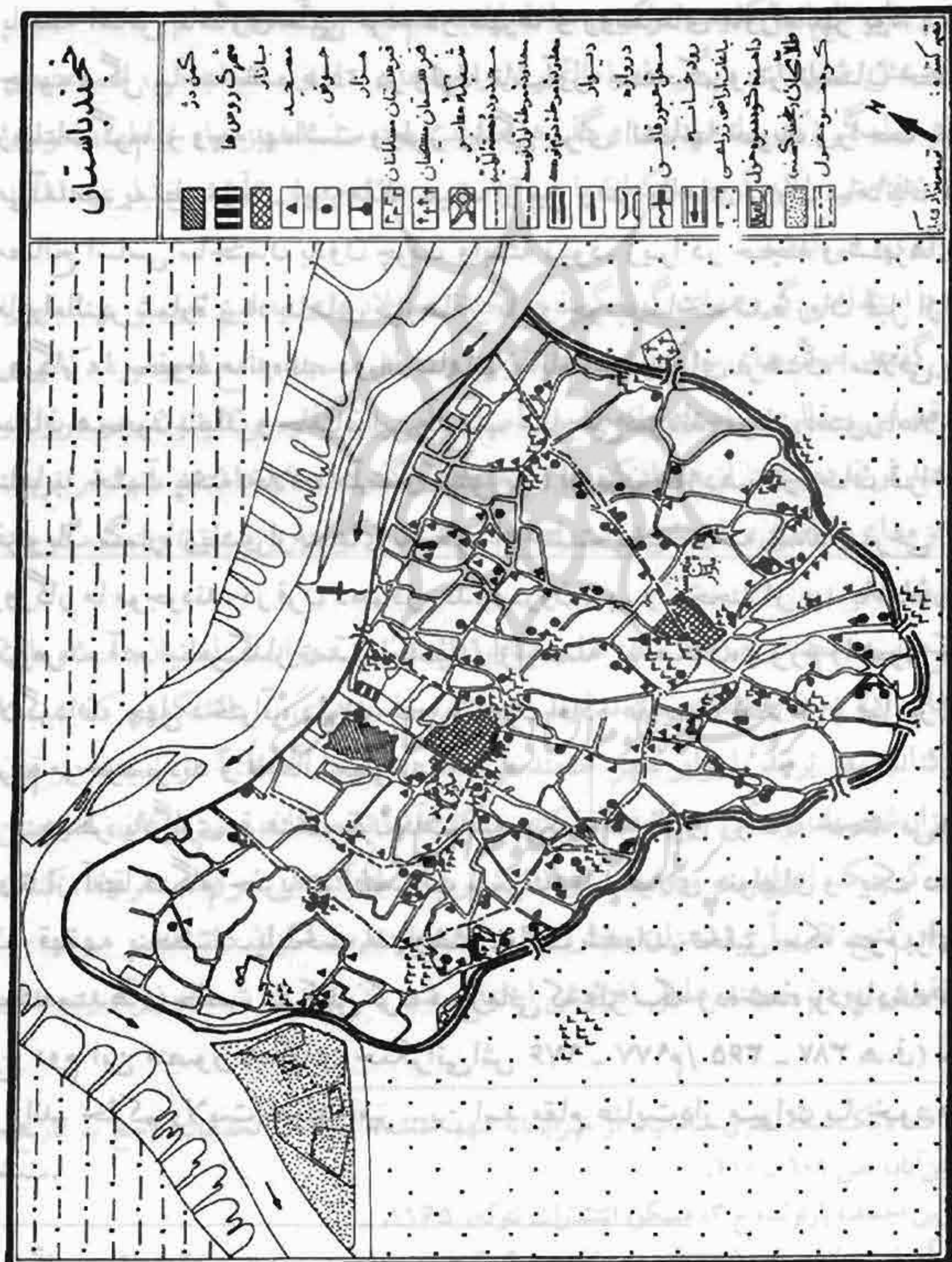


افاده می شدند. قطعه های زمین با کشت و زرع گندم، جواری، پنبه، شالی، کتان، کنجد، ایندو، مخسر (نباتهای روغنی)، غلات، شب دار، زراعت های جالیزی و پالیزی «زمین» نام داشتند. در کنار قطعه های زمین، درختان توت، سنجد و دولانه کاشته می شد. درختستانها «میدان» نام داشتند و آنها را در نوبت خود در علاقه مندی با نوع میوه میدان: زردآلوزار، قندق زار، سیب زار، انارزار، انجیرزار، شفتالوزار و بادام زار می گفتند. تا کستانها را «باغ» و قطعه زمینهای انواع مختلف انگور را «باغ انگورزار» می نامیدند. عادتاً در باغها غیر از انگورزارها، باز درختان میوه دار، زمینهای غلات دانه ای، پنبه، شب دار، نباتهای روغنی، خربزه، هندوانه (تربوز) و سبزیجات پیدایش می یافتند. نمود عالی باغها را چهارباغ می نامیدند. عادتاً باغستان مساحتش مربع شکل، با دیوارهای پیچانده شده ای دارای همه نمودهای درختان میوه دار، انگورزار، کشتزار بود که در مرکزش، سرا یا خود قصر با شکوه و حوض بزرگ داشت. آثار تاریخ و تمدن، قبل از اسلام دوران قرون وسطی، از جمله دوران سامانیان در سرزمین خجند، در نمودهای منابع مثل «تاپانیمکه» نامهای جغرافیا، یادگارهای فرهنگ مادی و معنوی تا روزهای ما رسیده اند. از جمله، از واژه های اوستایی، آریانی یا خود هند و ایرانی: خجند «شهر آفتاب»، دقیق ترش «شهر قومی که توتم آن آفتاب بود؛ یاو» کشتزار غلات؛ جمشید «قهرمان فرهنگی، نخست آدم و پسر آفتاب موافق عقاید آدمان ابتدایی قبل از دین زردشت؛ چهارسو «اصلاً چش و ز در زبان اوستا چهارراههای مرکزی بازار»؛ کند «حیات، منزل»؛ سنجران «هواخواهان و پای بندان دین بودایی که با صدای موسیقی به وجد و سماع می پرداختند»؛ از واژه های سفدی - سکایی: شوکت «شهر سیاه» خستورز «کشتزار خجست»، اشت، «هشت» و غیره. متأسفانه از یادگارهای معماری، ساختمانهای دوران سامانیان در سطح زمین

۱- فرهنگ واژه های اوستا، دفتر نخستین، دفتر دوم، دفتر سوم، ۱۳۶۹ شمسی، ص ۱۸۴؛ رساله ها راجع به تاریخ سفد، آ. ای. اسمیرنوا، مسکو، انتشارات نشوکه، ۱۹۷۰، ص ۱۸۷؛ فرهنگ ریشه شناسی زبان روسی، فاسمیر، ج دوم، مسکو ۱۹۷۰، ص ۱۲۲؛ زبان استینی و فولکلور، وی. ابایف، نشریات آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو، لنینگراد، ۱۹۴۹.



نخجند، آثاری باقی نمانده است. به فکر و بار تولد سبب اساسی از بین رفتن یادگارهای زمان سامانیان را در بی بقا و نقصان دار بودن مصالح چوبین بناهای آن زمان جستن لازم است.





این دانشمندان، عقیده خود را در نمونه بخارا بیان کرده و تأکید می‌نمایند که در قرن دهم بنا بر کیپ و تنگ بودن ساختمانهای چوبین آتش سوزی بخارا را تهدید می‌کرد و سبب از بین رفتن بناهای جمعیتی و شخصی می‌گردید. در حقیقت بدنه یا خود استخوان بندی چوبین که آنرا تاجیکان «سینج» می‌نامند، یکجایه با خشت خام یا خود پاخسه اساس بنا سازی سنتی مردم در شهرها و روستاهای ماوراءالنهر بود. بناهای از چوب و گل ساخته شده عادتاً در زلزله تاب آور، مستحکم و در تابستان خنک و در زمستان گرم، از وجه بهداشت و طرز زندگی برای انسانها خوب و راحت به حساب می‌آمدند. به نظر مؤلف این مقاله سبب از بین رفتن بناهای دوران سامانیان فقط به مصالح اساسی ساختمان بدون چوب وابسته نبود. زیرا در خجند و شهرهای دیگر ماوراءالنهر شماره زیاد بناهای مزارها از گل و چوب ساخته شده زمان قبل از اسلام تا روزگار ما محفوظ مانده‌اند. دوران سامانیان ایام نشو و نماي فرهنگ اسلامی بود و آل سامان همچون بانیان و حامیان این مذهب عمل می‌نمودند. موافق دستور اسلام ساختن بناها با خشت پخته خلاف ملت و کیش بود. از قرن یازدهم در زمان قراخانیان و غزنویان شماره زیادی از بناهای باشکوه از خشت پخته ساخته شدند و برخی از آنها تا روزگار ما موجودند. در قرن دهم در حدود درون و بیرون خجند از عهد باستان مزارهای کیومرث آدم اساس گذار تمدن ایرانیان از جمله تاجیکان، بورخ (آهوی کوهی)، بلاگردان، چهل دختران، دیوانه چله همچون افاده عقاید تا اسلامی و قبل از زردشتی مردم موجود بودند و تا حال معلومند.<sup>۱</sup>

دیگر یادگاری فرهنگ قرن دهم سه عدد سکه فلزی زرخانه خجند می‌باشد که دو تا از آنها هنگام حفاریات افراسیاب سمرقند تا استیلای مغولهای و یک دانه اش از قلعه قهقهه پنجکت - پایتخت استروشنه - یافت شده‌اند. تحقیق سکه سوم برای تاریخ خجند سندهای جالب پیشکش کرد، در زمانی که فلز سکه زده شده بود پادشاه سامانیان نوح دوم ابن منصور (سالهای حکمرانی اش ۹۷۶ - ۹۷۷ م / ۳۶۵ - ۳۸۷ ه.ق) سلطنت می‌راند. حاکم ولایت خجند امیر... بن اسد مقام عنایت دار میراث یا خود فئودالی داشت.

۱- تشکل و ترقی اهالی شهرها و روستاها، همان، ص ۱۱۲.



این چنین در روی سکه نام شخص سوم بابا محمد که احتمال از اشراف بزرگ در درگاه حاکم خجند بود، ذکر شده است. همه این شهادت می دهد که ولایت خجند در قرن دهم صاحب واحد اداری مستقل یا خودمختار در ترکیب دولت سامانیان بوده است.<sup>۱</sup> حاکمان خجند مختار بودند که نام خود را به پولهای مسین سکه زنند. آنها در عین حال وصل تابع حاکمیت مرکزی سامانیان به حساب می آمدند.<sup>۲</sup>

خجند مثل شهرهای دیگر ماوراءالنهر از واحدهای اداری - خواجهگی، جماعتیهای ارضی و همسایگی: کویها، محله ها و گذرها عبارت بود. سلسله منزلها، حیاطها، حویلیها و بناهای استقامتی را که گروه ساکنان با هم قرابت و علاقه مندی خویشتن تباری داشتند «کو» یا «کوی» می گفتند.

حدود استقامتی گروههای گوناگون و مختلف اولادهای به هم خویش و تبار را «محله» می گفتند. محله های ساکنانش سیر نفوس و دارای مسجد جامع، حوض، دکانهای تجارتنی، قصابی، بقالی، و استادخانه ها بود آسیای آبی را «گذر» می نامیدند. در درون و بیرون خجند قرن ده بیشتر از هفتاد کویها و محله ها و گذرها جای داشتند. آنها در نوبت خود به جزءهای اراضی، تاریخی، آب راهها، چغرها (کوچه بن بست) و تنگ کوچه، تقسیم می شدند.

راجع به تعداد جامعه شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانیان، معلومات آمارنامه های آن زمان مطلقاً وجود ندارند. موافق محاسبه های، آ. بالشکوف که نسبت تعداد ساکنان شهر ترمذ را برابر شهر خجند می داند، می توان گفت:<sup>۳</sup> در خجند در قرن دهم ۳۵ هزار شهریان زندگی می کردند. اکثریت کل آنها تاجیکان، قسم ترکان، همچنین گروههای کوچک اعراب و یهودیان بودند. شهرهای بزرگترین: مرو، سمرقند، کات (کاث) و اورگنج تقریباً ۱۱۰ هزار، بخارا ۴۰ و ۵۰ هزار نفر ساکنان داشتند.

سیر نفوس بودن خجند عامل افزایش احتیاج شهریان و زیاد شدن فرآورده های

۱- ر. داووداف، «یک سکه فلزی سامانیان از ضرابخانه شهر خجند»، در کتاب تحقیقات راجع به تاریخ و تمدن لنین آباد، ص ۱۰۸ - ۱۱۰.

۲- اسماعیل بن احمد، بارتولد، ج ۳، مسکو، انتشارات نئوکه، ۱۹۶۵.

۳- شهرهای آسیای میانه در قرون وسطی، همان، ص ۲۰۶.



کشاورزی، دامداری شد و باعث پیشرویهای شهری: پیشه‌وری، تجارت و خدمات گردید. بنا به عقیده محققان در قرون وسطی عاملهای اجتماعی بنیادکنندگان شهر عوض شدند، جای دهقانان و بازرگانان ثروتمند که در قرون ۷ و ۸ میلادی اقتصادیات شهر را تأمین می‌نمودند، در قرون ۹-۱۰م پیشه‌وران و تاجران خرد اشغال کردند. دایره‌های پیشه‌وران و اهل تجارت که هم تولیدکننده هم وسیله مبادله هم مصرف‌کننده بودند، نیروی پیش‌برنده شهرها گشتند.

خجند در طول قرون وسطی همچون بزرگترین مرکز تولید پارچه‌های سفید پنبه‌ای کرباس بود نوعهای آن: دوبنده، پنج‌جی و همچنین، قاقه که خاصه در حدود خراسان شناخته شده بود. برای تهیه آنها بافندگان، خریداران، پارچه‌بافان و پیشه‌ورانی به نام «شوسته گر» (استادی که در کارگاه خود کرباس را با اصولی خاص سفید می‌کند) کار می‌کردند. در آماده‌سازی پارچه‌های پنبه‌گی و سفید گروههای پیشه‌وران مانند شسته‌گران، جوش‌گران و کدومگران شرکت می‌ورزیدند. از متاعهای پنبه‌گی همچنین قلمی، علاچه و زیبک می‌بافتند. پارچه‌های خوش‌رنگ پنبه‌گی، یل دوران و پرپشه نام داشتند. قصب خاصه کتانی هم می‌بافتند. پارچه‌های عالی صفت تارش ابریشم، پودش پنبه‌گی خجندیان به قصب، پادشاهی، آذرَس، متاعهای سراسر ابریشمین: شاهی، اطلس و دارایی شهرت بین‌المللی داشتند.

در سفالگری که بعد از پارچه‌بافی بین اهالی مقام بلندی را صاحب بود، تغییرات روی داد. سفالگران ماوراءالنهر از پیشه‌وران ایرانی اصول ساختن ظروف مینایی یا لعابی را آموختند. استفاده مینای شفاف سرب‌دار - گِل بوتَه در جریان تیار کردن ظروف سفالی ظریف رنگین تغییراتی کیفی به عمل برآورد. پیشه‌وران خجندی غیر از ظروف مینایی مصنوعات معمولی مانند تنور و خشتهای پخته می‌ساختند.

مقام استروشنه و خجند در تولید آهن، تیار کردن آلات آهنین باز هم بلندتر شد، در تبدیل فلزات کسبهای آهنگری، اسلحه‌سازی از جمله شمشیرسازی، مسگری، ریخته‌گری، کاردگری و کلنگ‌گری مستقل بودند. خجند و شهرکهای آن: آشت و کند مرکزهای معروف آهنگری، فولادگری، مسگری و زرگری به حساب می‌آمدند.

نوآوری آینه‌سازان در تیار کردن شیشه‌های پنجره‌ها، آینه‌های عروسی، زیورها و



شمعدانها ظاهر گردید. در رشته بناسازی (ساختمان سازی) استادان درودگر یا نجار، معماران، همچنین گیل کارها، کارگرها و مزدورها عمل می نمودند. با تبدیل مصالح کشاورزی و دامداری آسیابانها، روغنگران، چرمگران، کیمختگران، سراجان، زینگران و کاغذگران کار می کردند. همچنین در حیات شهریان، پیشه‌های نانویان، قنادان، حلیم پزان، خیاطان، کلاه‌دوزان، کفشگران و بوریا بافان، اهمیت کلان داشتند.

شهرهای قرون وسطی از جمله خجند به قول آ. بالشکوف سه روند مبادله کالا و جنس، معاوضه بین صناعت و زراعت، بین ساکنان واحه‌های کشاورزی و بادیه‌نشینان و بین ولایتها را به هم می پیوست. معاوضه جنسهای پیشه‌وری و کشاورزی را تاجران، بندگان، دلالان، واسطه‌چیان با نامهای بزازان، در رشته پارچه‌بافی، وافریشان (پای‌افزارفروشان) و خلعت‌فروشان در رشته سودای کفش و لباس، عطاران در رشته عطریات و داروها، علافان در رشته آرد و غله انجام می دادند. خرید و فروش سبزیجات و میوه‌ها، که در زمینهای شهریان در بیرون پرورده می شد، به فعالیت بندگان سبزی فروش و میوه فروش وابسته بود. از بادیه‌ها پوست، گوشت و پشم وارد می شد و به آن سمتها جنسهای پیشه‌وران و محصولات زراعی صادر می گشت. از سرزمین خجند یکی از راههای تجارت ترانزیتی از مملکتهای شرق نزدیک، به واسطه نیشابور، مرو، بخارا، سمرقند، استروشنه و بنکت می گذشت.

من توصیف وضع شهرهای ماوراءالنهر دوران سامانیان را از نظر تعداد و ساکنانشان در ولایتهای تاریخی شکل یافته در این کشور به پایان رسانیدم. مساحت و اجزای ترکیب و استقرار ساختمانی جمعیتی و دینی شهری در قرن دهم، انواع عمده پیشه‌ها، تجارت و رابطه‌های شهر، واحه، بادیه بین سرزمینها و روابط بین‌المللی را در نمونه‌ای از این شهرها، خجند، بیان نمودم.

بنیاد دولت بزرگ متمرکز خراسان تحت سروری آل سامان عامل توانای رشد و گسترش شهرها در سرزمینهای شرق ایران و آسیای مرکزی در قرن دهم گردید. از شانزده ولایت آسیای مرکزی جریان (رشد و گسترش زندگی شهری) ابتدا در چاچ، خوارزم و



